دانش

پروتکل کیوتو ۲۸

دانش

برای نوزادان خود کتاب بخوانید . . ۲۸

خانه

زن‌درمانی، انقلاب چهارم و ملاحظات اخلاقی ۲۹

جامعه

آدم‌های شب در ساعت ۲۴ . . . . ۳۰

گفت‌وگوی اختصاصی شرق با رئیس سازمان بهزیستی کشور:

از مددجوی جدید ثبت‌نام نمی‌کنیم

بنفشه سام‌گیس

عکس: مهدی حسنی، شرق

بخش اول

گروه اجتماعی: اتاقی در طبقه نهم ساختمان سازمان بهزیستی که نشست‌های مطبوعاتی سازمان معمولاً در آن اتاق برگزار می‌شود. دیوارها و سقفش تماماً با چوب قهوه‌ای رنگ پوشیده شده است و روی پیشانی یکی از دیوارها عکس روسای سازمان را که طی ۲۶ سال گذشته ریاست سازمان بهزیستی را عهده‌دار بوده‌اند نصب کرده‌اند. از راست به چپ که نگاه کنی اولین عکس از آن شهیدفیاض‌بخش- بانی و بنیانگذار سازمان بهزیستی- است که فقط ۱۰ ماه در فاصله شهریور سال ۵۹ تا تیرماه سال ۶۰ که به شهادت رسید، رئیس این سازمان بود، دوره ریاست باقی روسا هم چندان طولانی نیست. دکتر محمد روحانی از تیرماه سال ۶۰ تا مرداد ۶۱، ابوالفضل اجاره‌دار از مرداد ۶۱ تا آبان همان سال، حجت‌الاسلام اژه‌ای از آبان ۶۱ تا بهمن ۶۳. . . تا می‌رسیم به عکس دکتر محمد یاری‌گر روش که از بهمن ۶۳ تا شهریور ۷۰ ریاست سازمان را عهده‌دار بوده است. عکس بعدی از آن دکتر محمدرضا محمدی ششمین رئیس سازمان است که از شهریور ۷۰ تا دی‌ماه امور سازمان بهزیستی را اداره می‌کرد. دکتر سیدمحمد جزایری از دی‌ماه ۷۳ تا آذر ۷۶، دکتر غلامرضا انصاری از آذر ۷۶ تا مهرماه ۸۰ و دکتر محمدرضا راه‌چمنی از مهرماه ۸۰ تا مهرماه ۸۴ به ریاست سازمان منصوب شده‌اند. سه سال بعد حول و حوش همین ماهی که در آن به سر می‌بریم عکس دهمین رئیس سازمان روی پیشانی دیوار اتاق طبقه نهم نصب خواهد شد. ابوالحسن فقیه دهمین رئیس سازمان است که ۱۲ مهرماه ۸۴ حکم ریاست را از سرپرست وقت وزارت رفاه- داوود مددی- دریافت کرد. جوان‌ترین رئیسی که سازمان بهزیستی تاکنون به خود دیده است. متولد سال ۱۳۵۱ که آخرین سمت دولتی او پیش از آنکه به ریاست سازمان بهزیستی منصوب شود، ریاست در اداره کل روابط عمومی سازمان پزشکی قانونی بوده است. از مدد همین سمت با خبرنگاران میانه خوبی دارد و اکثریت را به نام می‌شناسد. هماهنگی برای گفت‌وگو با فقیه زمانی انجام شد که موج اخبار پیرامون انحلال سازمان بهزیستی فرو نشسته و چند روزی به آغاز هفته بهزیستی باقی مانده بود. بماند که خبرنگاران حوزه سازمان بهزیستی و سازمان پزشکی قانونی هیچ کدام فکر نمی‌کردند که فقیه به ریاست سازمان بهزیستی انتخاب شود. البته پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و اعلام نتایج تردیدها به یقین تبدیل شد. آشنایی طولانی‌مدت وی با رئیس جمهوری منتخب می‌توانست در این جهت موثر واقع شود که ابوالحسن فقیه که از رشته پزشکی عمومی فارغ‌التحصیل شده بود به‌عنوان دومین گزینه جوان در کابینه احمدی‌نژاد - پس از کامران باقری‌لنکرانی که به وزارت بهداشت انتخاب شد- حضور پیدا کند.

■■■

■ در بین مجموعه افرادی که تا به حال برای ریاست سازمان بهزیستی انتخاب شده‌اند شما جوان‌ترین فرد هستید. با توجه به اینکه بیشتر وظایف سازمان بهزیستی، حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی و افراد در معرض آسیب را شامل می‌شود که اتفاقاً اکثر این افراد در قشر جوان جامعه قرار می‌گیرند، آیا فکر می‌کنید جوان بودن رئیس سازمان بهزیستی کشور این مزیت را دارد که شما مشکلات جمعیت هدف سازمان را بهتر درک کنید؟

سازمان بهزیستی یک سازمان قدیمی است و سازمان‌هایی که عمر زیادی ازشان گذشته نیازمند تحول در سیستم اداری هستند. احساس من این است که اتفاقاً در چنین سازمان‌هایی نیروی جوان می‌تواند انرژی لازم را برای این تغییر و تحول ایجاد کند. این هم نگاه جدیدی است و شاید درک موقعیت جمعیت هدف بتواند در جهت برنامه‌ریزی برای این گروه موثر باشد.

■ شما از ۱۲ مهرماه سال گذشته به ریاست سازمان منصوب شدید. چه بازنگری‌ای در برنامه‌های پیشین سازمان داشتید و چه اولویت‌هایی متفاوت از گذشته برای فعالیت‌های سازمان قائل شدید؟

در وهله اول باید از وضعیت موجود برآیندی به دست می‌آوردیم. برآیندی از نظر نیروی انسانی، منابع، امکانات، چالش‌ها، . . . .

■ این بررسی چقدر طول کشید؟

شاید هنوز هم ادامه دارد ولی نکات مهمی که مد نظر بود برجسته شد. یعنی شناسایی چالش‌ها و در گام دوم، برنامه‌ریزی برای رفع این چالش‌ها و اولین چالشی که با آن مواجه شدیم وضعیت بودجه سازمان بود. سازمان بهزیستی با کمبود اعتبار شدیدی مواجه است و این کمبود اعتبار در عملکرد سازمان تاثیر مستقیم دارد. نمونه‌ای برای شما مثال بزنم. من پیشترها فکر می‌کردم که مستمری بهزیستی حداقل برای زنده ماندن کفایت می‌کند. ولی بعد از آنکه به سازمان آمدم متوجه شدم که این رقم‌ها برای زنده ماندن هم کافی نیست. یک مددجوی مستمری‌بگیر با ماهی ۸هزار تومان حتی اگر بخواهد فقط روزی دو نان سنگک هم بخرد، در ماه و روز که ضرب کنید می‌بینید که این رقم برای زنده ماندن هم کافی نیست. از آنجا که وضعیت بودجه به عنوان اولویت و چالش اساسی برای ما مطرح شد، با تعجیل و تسریع توانستیم متمم خوبی از مجلس برای سال ۸۴ بگیریم که از این منبع، طلب‌های مراکز غیردولتی را پرداخت کردیم و مستمری‌ها را نیز تا حدی ترمیم کردیم.

■ اگر در پیشینه فعالیت‌های روسای سابق سازمان جست‌وجو کنیم می‌توانیم به این نتیجه برسیم که اکثر آنان بنا بر انگیزه‌های سیاسی به این سمت منصوب شده بودند. غلبه تعلقات و دغدغه‌های سیاسی افراد، نخستین عاملی بود که باعث می‌شد بسیاری از اولویت‌ها پنهان مانده یا فراموش شود. چرا که موضوع «بهزیستی»، تعلق واقعی آنان نبود. شما در بررسی‌ای که انجام دادید چه نقاط فراموش شده‌ای پیدا کردید؟

شاید مهمترین معضل، تنوع ماموریت‌های سازمان بود. ما نمی‌توانیم کسی را پیدا کنیم که هم بتواند ساختمان بسازد، هم کار روانشناسی و مددکاری انجام دهد، هم به مددجو مستمری بدهد و . . . ولی مدیران کل ما در سازمان، واقعاً تمام این مسئولیت‌ها را یک‌جا انجام می‌دادند. نظارت بر ساخت‌وساز مسکن معلولان و پاسخگویی به دیوان محاسبات در باب استفاده از نوع مصالحی که در ساخت مسکن به کار رفته بود، نظارت بر توانبخشی معلولان، کنترل آسیب‌های اجتماعی و . . . در تمام این بحث‌ها یک‌جا وارد می‌شدند. اما در عین حال من این جمله را که همه روسا بر اساس انگیزه‌های سیاسی منصوب شدند، قبول ندارم.

■ ولی در مورد اکثریت روسا این شیوه انتخاب صادق بود.

شاید به همین دلیل که شما می‌گویید هر وظیفه‌ای را که فکر می‌کردند می‌شود روی آن حرف زد پذیرفته بودند بدون آنکه در نظر بگیرند که آیا با تخصص، میزان اعتبارات، ظرفیت و دامنه فعالیت‌های سازمان همخوانی دارد یا خیر. ما در بررسی‌های اولیه تصمیم گرفتیم ماموریت‌هایی را که به ما مربوط نیست واگذار کنیم. به عنوان نمونه، آسیب‌های اجتماعی از جمله وظایف سازمان بهزیستی است در حالی که ما نتوانستیم در انجام این مسئولیت عمیق وارد شویم. به چه دلیل؟ به دلیل ماموریت‌های اضافی و کمبود اعتبارات. سازمان بهزیستی در سال گذشته، حدود ۱۳۰۰ دختر فراری را ساماندهی کرد در حالی که می‌توانست بیشتر از این کار کند، آن هم در شرایطی که یک دختر فراری در صورت ورود به چرخه نیروی انتظامی راه به دایره مفاسد می‌برد و اگر خطایی مرتکب شده باشد باید به زندان برود و در نهایت فاجعه‌ای درست می‌شود که این دختر دیگر قابل بازپروری نخواهد بود در حالی که ما می‌توانستیم به این دختر فراری خدمت کنیم و او می‌توانست در سیستم بازپروری ما سالم بماند و ازدواج کند در حالی که در چرخه دیگری وارد شد که بعد از خروج از زندان به یک زن خیابانی حرفه‌ای تبدیل شده است. منظور من این است که سایر نهادها که کار غیرکیفی می‌کنند می‌توانند با ما همکاری کنند.

■ پس انتقاد شما به روسای پیشین این است که هر ماموریتی را می‌پذیرفتند که مبادا سازمان به کم‌کاری متهم شود؟

دقیقاً. ما امروز با شهرداری بر سر متکدیان چالش داریم، با وزارت بهداشت بر سر بیماران ایدز چالش داریم. امروز شعار ما این است که باید جمعیت هدف را بپذیریم. هر نقطه‌ای که جمعیت هدف ما باشد آن را می‌پذیریم و غیر از آن خیر.

■ آیا در فهرست بررسی‌هایتان ایراد دیگری هم نسبت به روسای پیشین سازمان وجود داشت؟

نگوییم روسای پیشین بگوییم سیاست‌های پیشین. از نظر من، روزمرگی و عدم برنامه‌ریزی ایراد دیگری بود که به سیاست‌های پیشین سازمان وارد بود. اینکه بتوانیم بگوییم الان کجا هستیم، به کجا می‌خواهیم برسیم و چگونه می‌خواهیم برسیم.

■ یعنی برنامه‌ای برای حرکت سازمان وجود نداشت؟

حداقل من چیزی ندیدم. به عنوان نمونه در معاونت توانبخشی هیچ گزارشی از وضعیت موجود وجود نداشت. اینکه چقدر معلول داریم، سازمان به چه تعدادی خدمات می‌دهد، چه خدماتی می‌دهد، استانداردهای جهانی چیست و . . . امروز به یک برآیند از وضع موجود رسیده‌ایم. حداقل امروز می‌دانیم که هر استان چه تعداد معلول دارد و چه تعداد تحت پوشش ما قرار دارند. برخورداری استان‌ها از پوشش سازمان می‌باید یکسان می‌بود در حالی که یک استراتژی در کل سازمان حکمفرما نبود مثلاً در استان خراسان رضوی یک خانواده ماهانه ۳هزار تومان برای نگهداری بیمار روانی مزمن خود مستمری دریافت می‌کرد ولی مثلاً در استان گیلان این رقم ۲۵هزار تومان بود. ظاهراً سیاست‌های پیشین بر این مبنا بود که مددجو راضی نگاه داشته شود. ما طی بررسی‌ها متوجه شدیم که اتفاقاً سازمان بهزیستی به هیچ‌وجه سازمان فقیری نیست. ما تعداد فراوانی ساختمان دراختیار داریم که باید نسبت به کاربری آنها تجدیدنظر شود، تعداد فراوانی زمین‌های وقفی دراختیار داریم که هیچ کدام به درستی مورد استفاده قرار نگرفته است. در واقع اصلاحات بلندمدتی باید صورت بگیرد. در واقع جمعیت هدف فرصت هرگونه برنامه‌ریزی را از مسئولان سلب کرده بود.

■ شما نارضایتی جمعیت هدف از سازمان بهزیستی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قبول دارم که مددجویان ما ناراضی بوده‌اند و هستند. چون برنامه‌ریزی دراز مدتی وجود نداشته و مسئولان سازمان مدام درگیر این بودند که نیاز کوتاه‌مدت مراجعان را پاسخ دهند بنابراین فرصتی برای برنامه‌ریزی بلندمدت باقی نماند.

■ حالا با توجه به بررسی‌ای که انجام شده آیا می‌توانید بگویید که چه تعداد مددجو تحت پوشش سازمان قرار دارند؟

نوع خدمات ارائه شده توسط سازمان بهزیستی با سایر نهادهای حمایتی کمی متفاوت است. آمار مستمری‌بگیران سازمان مشخص است اما در مقابل، خدماتی می‌دهیم که شاید در طول سال، جمعیت زیادی را شامل شود اما تمام آن جمعیت، الزاماً مشمول دریافت مستمری نیستند. مثلاً طرح پیشگیری از تنبلی چشم سالی یک بار اجرا می‌شود و ما در این طرح سالانه ۵ هزار کودک را شناسایی می‌کنیم که با پیگیری از سوی خانواده از نابینایی آنان جلوگیری می‌شود. آن کودک مددجوی ما نیست ولی ما برای این کودک هم انرژی و هزینه صرف می‌کنیم. اگر مجموع افراد بهره‌مند از خدمات پیشگیری سازمان، ولو برای یک بار در سال، را محاسبه کنیم، جمعیتی در حدود ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر را شامل می‌شود. اما مجموع تعداد مددجویان سازمان که خدمات مستمر دریافت می‌کنند از رقم یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر فراتر نمی‌رود.

■ چه تعداد جمعیت در نوبت دریافت خدمات منتظر هستند؟

تقریباً معادل همین تعدادی که خدمت دریافت می‌کنند. در عین حال به دلیل کمبود اعتبارات، جذب مخاطب جدید را متوقف کرده‌ایم. قصد ما این است که از تعداد پشت نوبتی‌ها کاسته شود و بعد، از افراد جدید ثبت‌نام کنیم.

■ من فکر می‌کنم آن تعداد افراد پشت نوبت که منتظر دریافت خدمات ایستاده‌اند آینه جمعیت واقعی نیازمندان جامعه نبوده چرا که پشت آن خط قرمزی ایستاده‌اند که شما برایشان تعیین کرده‌اید.

متاسفانه ما از تعداد نیازمندان واقعی که هنوز به ما مراجعه نکرده‌اند هیچ آماری در اختیار نداریم. بله. تعداد پشت نوبتی‌ها، آمار واقعی تمام نیازمندان نیست بلکه آمار افرادی است که به ما مراجعه کرده‌اند و تشکیل پرونده داده‌اند و حالا منتظرند که اعتبارات ما افزایش یافته یا یک نفر از فهرست ما خارج شود تا نفر بعد را جایگزین کنیم.

■ در تمام شاخه‌های خدماتی با چنین وضعیتی مواجه هستید؟

بله، به عنوان نمونه ما ۱۴۷ هزار زن سرپرست خانوار را تحت پوشش داریم اما در مقابل، ۵۷ هزار زن سرپرست خانوار در نوبت ایستاده‌اند که از ما خدمات بگیرند. ۴۵ هزار بیمار روانی مزمن را در کشور شناسایی کرده‌ایم اما از این تعداد فقط ۲۱ هزار نفر از ما خدمات می‌گیرند و ۲۴ هزار نفر پشت نوبت ایستاده‌اند. توجه داشته باشید که تعداد واقعی زنان سرپرست خانوار ۲۰۰ هزار نفر نیست و تعداد واقعی بیماران روانی مزمن ۴۵ هزار نفر نیست. اینها تعدادی هستند که سازمان بهزیستی آنها را شناسایی کرده و توقع و امید درشان ایجاد شده است. توقع از این جهت که پیگیری دائم دارند که سرانجام پرونده‌شان به کجا رسید و امید از این جهت که به گشایش کارشان امیدوارند. شب عید ۸۴ که ۴۳ هزار معلول از جمعیت ۵۰۰ هزار معلول پشت نوبتی را به فهرست دریافت‌کنندگان خدمت اضافه کردیم متوجه شدیم که بعضی از معلولان ۹ سال در نوبت ایستاده بودند. تنها مواردی که هیچ پشت نوبتی ندارد دختران فراری، زنان ویژه و البته کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست هستند.

ما به کودک بی‌سرپرست یا بدسرپرست نمی‌توانیم بگوییم در خیابان منتظر بمان تا جایی برای تو خالی شود. به یک نکته اشاره کنم. سازمان بهزیستی ظرفیتی را ایجاد کرده و تعدادی نیروی انسانی در اختیار دارد. ظرفیت ایجاد شده بد نیست اما سازمان بهزیستی مثل اتوبوسی است که با نصف صندلی‌های پر حرکت می‌کند و برای پرشدن باقی صندلی‌ها باید بلیت بگیرند و به خرید اتوبوس یا استخدام راننده نیازی نیست. ظرفیت مراکز غیر دولتی ما بیش از آن میزانی است که یارانه می‌دهیم، در مورد سالمندان مثال بزنم؛ یک مرکز غیر دولتی نگهداری سالمندان که ۷۰ تخت دارد از ۵۰ سالمند نگهداری می‌کند و مدیر مرکز به ما می‌گوید شما به اندازه ۵۰ نفر به من یارانه می‌دهید و من هم همین تعداد را پذیرش می‌کنم. بنابراین اگر یارانه و در واقع اعتبار وجود داشته باشد می‌توانیم تعدادی از پشت نوبتی‌هایمان را وارد کنیم.

■ آقای فقیه، طی ۱۰ سال گذشته من شاهد آن بوده‌ام که روسای سازمان آن نفوذ کلام را در تفکر مسئولان تدوین بودجه و نمایندگان مجلس نداشتند و هیچ‌وقت نتوانستند از بودجه سازمان و از آن رقمی که باید به سازمان تخصیص یابد دفاع کنند. متاسفانه در زمان شما هم این اتفاق افتاد و حضور شما با تدوین لایحه بودجه ۸۵ همراه شد. شما که همواره اصرار داشتید بودجه سازمان باید حداقل ۲۰۰۰ میلیارد تومان باشد اما در عمل، آنچه که برای سال ۸۵ به سازمان اختصاص یافت یک‌چهارم این رقم و ۴۳۰ میلیارد تومان بود. اشکال کار کجاست؟ نگاه دولت را چگونه تحلیل می‌کنید؟

رشد بودجه سال ۸۵ نسبت به بودجه سال ۸۴ بی‌سابقه بود. اعتبارات سازمان یک‌باره ۷۸ درصد رشد کرد در حالی که در دوره‌های گذشته این افزایش حداکثر ۱۰ الی ۱۵ درصد بود. البته رشد ۷۸درصدی هم برای ما کافی نبود. ما در فصل بودجه تلاش کردیم اما مهمتر آن بود که نگرش مسئولان را نسبت به سازمان تغییر دهیم. پیش از این، سازمان بهزیستی اهمیتی در حد درجه ۲ و ۳ داشت. دسترسی به رئیس جمهوری و وزرا بسیار دشوار بود. سازمان بهزیستی زیرمجموعه وزارت بهداشت بود که این اتفاق واقعاً در حد فاجعه قلمداد می‌شد. از دوران ریاست آقای راه‌چمنی نامه‌هایی موجود است، ۵۰ نامه به وزیر بهداشت که برای برگزاری یک جلسه ستاد ساماندهی بیماران روانی مزمن درخواست کرده است. از سال ۸۰ که ستاد ساماندهی بیماران روانی مزمن تشکیل شده بود تا دو هفته پیش که وزیر رفاه این جلسه را تشکیل داد، در واقع هیچ جلسه‌ای برای بررسی عملکرد ستاد تشکیل نشده بود. این روند نشانگر آن است که نگرش‌ها دچار اشکال بوده است. جایگاه سازمان دچار اشکال بوده است. این نگرش باید تغییر کند. من شخصاً با بیش از نیمی از وزرای کابینه صحبت کردم و برای آنها وظایف، مشکلات و عملکرد سازمان را توضیح دادم.

■ برداشت من این است که دولت فکر می‌کند تاریخ مصرف سازمان بهزیستی با گذشت ۲۶ سال، تمام شده است. گواه این مدعی آنکه شما بعد از ۲۶ سال مجبور شدید که به سراغ وزرای کابینه بروید و مجدداً وظایف سازمان را برای ایشان توضیح بدهید. وزرایی که از همین نظام برخاسته‌اند. آنها در حالی که شما در کنار خودتان نهادی مثل کمیته امداد را دارید که با این مشکلات بیگانه است در عوض، بودجه مستقل دارد و آنقدر قدرتمند است که وزارت رفاه هم نمی‌تواند مجلس را مجاب کند که این نهاد زیر پوشش این وزارتخانه قرار بگیرد. شما با موازی‌کاری سازمانی مثل هلال‌احمر مواجه هستید که بی‌توجه به اساسنامه، در کار نگهداری از کودکان بی‌سرپرست هم دخالت می‌کند و مجلس و دولت هم نمی‌توانند به او ایراد بگیرند، مجلس و دولت نمی‌توانند به شهرداری ایراد بگیرند که چرا در بحث ساماندهی آسیب‌دیدگان کم‌کاری می‌کند. شما چه توضیحی دارید؟

من فکر می‌کنم که ما باید فصل جدیدی را شروع کنیم. تا حدی با صحبت شما موافقم، در این حد که این سازمان با توجه به وظایف گسترده و گروه بزرگ جمعیت هدفی که تحت پوشش داشته نتوانسته به‌طور کامل به وظایف خود عمل کند. البته این کم‌کاری‌ها تماماً متوجه سازمان نبوده و از همان نگرش ریشه می‌گیرد. هلال‌احمر در بحث نگهداری کودکان بی‌سرپرست وارد می‌شود، اما فقط ۵ مرکز دارد که هم‌اکنون متقاعد شده که برای ادامه فعالیت از سازمان بهزیستی مجوز بگیرد. در عین حال، بعضی نهادها قدرت اقتصادی دارند در حالی که سازمان بهزیستی فقط وابسته به دولت است و تمام بودجه‌اش را از دولت می‌گیرد. اما واقعیت این است که بله، دولت انتظار دیگری از سازمان بهزیستی دارد. سازمانی با این شیوه عملکرد را نمی‌خواهد. سازمانی پویاتر، فعال‌تر و فراگیرتر می‌خواهد که بتواند چالش‌های خود را رفع کند.

■ طی چند روز گذشته شایعاتی درباره عزل و استعفای شما شنیده شده البته هر دو شایعه تکذیب شد اما آیا خودتان می‌دانید که ریشه این شایعات چه بود به خصوص که با بحث انحلال سازمان و پیشنهاد دبیر اجتماعی وزارت کشور هم همراه شده بود؟

خیلی از دولت‌ها درباره مدیریت جوان شعار دادند ولی این شعارها تحقق پیدا نکرد. در دوره آقای احمدی‌نژاد جوان‌باوری و گردش نخبگان مطرح شد و در نهایت همانطور که شما هم اشاره کردید، جوان‌ترین فرد به ریاست سازمان بهزیستی منصوب شد. شاید این شایعات را کسانی مطرح کردند که احساس می‌کردند اگر تفکر استفاده از مدیریت جوان به کرسی بنشیند، بسیاری از افراد باید تسویه حساب کرده و بروند.

■ از استعفا یا عزل شما چه کسانی نفع می‌برند؟

در کل می‌گویم و به هیچ‌وجه فرد خاصی مورد نظر نیست. وزیر بهداشت هم یک فرد جوان است که تا به حال سابقه وزارت نداشته است.

■ اما فکر می‌کنم شما از اینکه هم‌اکنون زیرمجموعه وزارت رفاه هستید، رضایت بیشتری دارید تا اینکه اگر قرار بود زیرمجموعه وزارت بهداشت باشید.

من ارادت شخصی به آقای دکتر لنکرانی دارم ولی هم‌اکنون از نظر جایگاه سازمانی، راحت‌تر می‌توانیم حرف‌هایمان را با وزیر مطرح کنیم. به هرحال ما طبق قانون نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی زیرمجموعه وزارت رفاه قرار گرفتیم و هم‌اکنون صدای سازمان بهزیستی راحت‌تر به گوش دولتمردان می‌رسد. در آن زمان وزارت بهداشت آنقدر مسئله داشت؛ بحث بیمارستان‌ها، دانشکده‌ها، اورژانس، بهداشت و . . . که بهزیستی انتهای خط بود. ولی امروز این صدا منعکس می‌شود.

■ ما هرساله با رشدی بیش از ۱۰ درصد در آسیب‌های اجتماعی مواجه هستیم. در بحث طلاق، اعتیاد، فرار دختران و . . . ولی آنچه که همواره شاهد آن بوده‌ایم تاکید و تکیه مسئولان سازمان بر ارقام تکراری بوده است. در واقع مسئولان پیشین سازمان بهزیستی به استناد آمار مراکز تحت اختیار خود وضعیت موجود کشور را رقم می‌زدند. مثلاً اگر سالانه پنج هزار زن خیابانی در مراکز سازمان بازپروری می‌شدند، مسئولان این آمار را به عنوان آمار کشوری اعلام می‌کردند. آیا شما هم به این شیوه ارائه آمار اعتقاد دارید؟ تا چه حد از آمار آسیب‌های اجتماعی که از سوی سازمان بهزیستی ارائه می‌شود دفاع می‌کنید؟

آسیب‌های اجتماعی در کشور ما یک کوه یخ شناور است. در عین حال که ارائه آمار قطعی از آسیب‌های اجتماعی معمولاً امکان‌پذیر نیست. طلاق شاید تنها آسیبی باشد که می‌توانیم به قطعیت درباره آن آمار ارائه کنیم چون ثبت می‌شود ولی به عنوان نمونه در مورد همسرآزاری هیچ آماری موجود نیست و ارائه آمار به عنوان وضعیت کشوری هم غیرممکن است. برخی از زنان مصدوم جرات نمی‌کنند به دادگاه بروند چون یا شدت ضرب و شتم بیشتر می‌شود یا همسر طلاق‌شان می‌دهد. پس بعضی آمارها اصلاً قابل احصا نیست. بنابراین مراجع به‌آمار مراجعات بسنده می‌کنند. سازمان بهزیستی می‌گوید که من این تعداد زن مضروب و مصدوم را در خانه‌های اسکان موقت جا داده‌ام یا پزشکی قانونی می‌گوید من برای این تعداد زن مصدوم و مضروب گواهی طول درمان صادر کرده‌ام درحالی که این تمام آمار نیست.

■ واقعاً نمی‌دانید چقدر است یا قرار است که محرمانه بماند؟ در بعضی آسیب‌ها مثل خودکشی، تاکید نهادهای قضایی و انتظامی بر محرمانه بودن آمار است.

خودکشی از آن مواردی است که اتفاقاً آمار دقیق آن موجود است چون آثار و علائم خودکشی به راحتی قابل تشخیص است ولی اعلام بعضی آمارها امنیت روانی جامعه را از بین می‌برد.

■ فکر نمی‌کنید که پنهان داشتن آمار اعتماد مخاطب را نسبت به سازمان بهزیستی از بین می‌برد؟

ما آمار محرمانه نداریم و صرفاً می‌توانیم آمار افراد تحت پوشش سازمان بهزیستی را اعلام کنیم.

■ آیا معتقدید که آمار سازمان بهزیستی آمار کل کشور است؟

به هیچ وجه، ما حدود ۱۳۰۰ دختر فراری را بازپروری کرده‌ایم اما واقعاً نمی‌دانیم که چه تعداد دختر فراری داریم؟ نمی‌دانم. شاید واقعاً نتوانیم به دقت بگوییم که چه تعداد دختر فراری داریم.

خلاصه گفتگو

۱- سازمان بهزیستی با کمبود اعتبار شدیدی مواجه است و این کمبود اعتبار در عملکرد سازمان تاثیر مستقیم دارد.

۲- متاسفانه ما از تعداد نیازمندان واقعی که هنوز به ما مراجعه نکرده‌اند هیچ آماری در اختیار نداریم.

۳- رشد بودجه سال ۸۵ نسبت به بودجه سال ۸۴ بی‌سابقه بود. اعتبارات سازمان یک‌باره ۷۸ درصد رشد کرد در حالی که در دوره‌های گذشته این افزایش حداکثر ۱۰ الی ۱۵ درصد بود.

۴- ما طبق قانون نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی زیرمجموعه وزارت رفاه قرار گرفتیم و هم‌اکنون صدای سازمان بهزیستی راحت‌تر به گوش دولتمردان می‌رسد.

نگاه

زبان فرهنگیان مو درآورد

شیرزاد عبداللهی

معلمان دیگر زبانشان مو درآورد از بس که گفتند: «نظام هماهنگ پرداخت حقوق و مزایا ناعادلانه و ناهماهنگ است. چرا که در همین نظام کارکنان بسیاری از دستگاه‌ها و نهادها در شرایط برابر از نظر مدرک و سنوات خدمت، ۲ تا ۳ برابر فرهنگیان حقوق می‌گیرند.» مسئله حقوق و مزایای فرهنگیان در سال‌های اخیر و به خصوص بعد از سال ۸۰ به اصلی‌ترین چالش دستگاه تبدیل شده و همه جنبه‌های دیگر آموزش و پرورش را تحت تاثیر خود قرار داده است. البته کارکنان سایر دستگاه‌ها فکر نکنند که معلمان خواستار کاهش حقوق آنها هستند، تقاضای معلمان رفع تبعیض و افزایش حقوق فرهنگیان براساس ضوابط روشن و شفاف تا حد حقوق و مزایای کارکنان سایر دستگاه‌ها است. در چالش‌های سیاسی ۸ سال دوره اصلاحات، شخصیت‌ها، نهادها و احزاب و رسانه‌های محافظه‌کار بدون قید و شرط از این خواسته معلمان حمایت می‌کردند. حتی اولین مصوبه مجلس هفتم که با شعار خدمتگزاری و رفع محرومیت و اجرای عدالت روی کارآمده بود الزام دولت به تهیه و تقدیم لایحه نظام هماهنگ بود. با یکدست شدن دولت و مجلس یک‌باره مدافعان سینه‌چاک معلمان خاموش شدند و از فراکسیون ۱۰۵ نفره فرهنگیان دیگر صدایی در دفاع از حقوق فرهنگیان شنیده نشد. محمود فرشیدی هنگام کسب رای اعتماد مجلس در برنامه پیشنهادی خود به صراحت وعده داد که در یک دوره چهارساله قدرت خرید فرهنگیان را دوبرابر خواهد کرد.

مرتضی حاجی وزیر سابق می‌گوید: «در دوره چهار ساله وزارت من به قیمت ثابت حقوق معلمان ۴۴ درصد افزایش یافت و تقریبا ۱/۵ برابر شد.» به این ترتیب وعده دو برابر شدن حقوق معلمان به قیمت ثابت، از دید کارشناسان شعاری واقع‌بینانه، حداقلی و به دور از بلندپروازی تلقی شد. همه انتظار داشتند که در تصویب بودجه سال ۸۵، ۲۵ درصد از این وعده تحقق یابد. اما در این بودجه با وجود رشد ۵۰ درصدی نسبت به بودجه مصوب سال ۸۴ آموزش و پرورش، حقوق فرهنگیان ۱۷/۵ درصد، یعنی ۳/۵ درصد به قیمت ثابت افزایش پیدا کرد. ۱۴ درصد افزایش حقوق برابر نرخ تورم در سال ۸۴ بود که قدرت خرید کارکنان دولت را ثابت نگه می‌داشت. در ماه‌های اخیر وزیر آموزش و پرورش از این برنامه یا پیشنهاد خود به نحو آشکاری عقب‌نشینی کرد و اظهار امیدواری کرده است که همین روند افزایش حقوق ادامه داشته باشد. چنین روندی نه تنها شکاف بین حقوق فرهنگیان و کارکنان سایر دستگاه‌ها را پر نمی‌کند بلکه این شکاف سال به سال عمیق‌تر می‌شود. برای روشن شدن موضوع مثالی می‌زنم: یک فرهنگی با حقوق ۳۰۰ هزار تومان مشمول افزایش ۱۷/۵ درصدی و کارمند دستگاه دیگری با حقوق ۶۰۰ هزار تومان مشمول افزایش ۱۴ درصدی شده است. بر این مبنا حقوق فرهنگی ۵۲ هزار تومان و حقوق کارمند ۸۱ هزار تومان اضافه می‌شود. به این ترتیب دامنه تبعیض، سال به سال گسترده‌تر می‌شود. وزیر آموزش و پرورش اخیراً در یک سخنرانی گفت: «متوسط رشد سالانه ضریب جدول حقوق معلمان در فاصله سال‌های ۷۶ تا ۸۴ در حدود ۱۲ درصد بود که رشد سال ۸۵ نسبت به ۸۴، ۱۷/۵ درصد تعیین شده است.» معنای سخنان فرشیدی این است که درصد افزایش حقوق امسال فرهنگیان از متوسط سال‌های گذشته بیشتر است. می‌گویند در قرون وسطی عده زیادی از اسقف‌ها و کشیش‌ها در کنفرانسی شرکت کرده بودند و روزهای متوالی با مراجعه به متون قدیمی از جمله کتاب‌های ارسطو، درباره تعداد دندان‌های اسب بحث می‌کردند. کشیش جوانی که حوصله‌اش از این مباحث انتزاعی سر رفته بود، پیشنهاد کرد: «دهان اسبی را باز کنیم و تعداد دندان‌های او را بشماریم.» و البته پیشنهاد او رد شد. حالا حکایت حقوق معلمان است. ترس من از این است که سرآخر معلمان چیزی هم بدهکار شوند. شاید سرراست‌ترین شیوه محاسبه حقوق معلمان، شمردن تعداد دندان‌های اسب، یعنی مراجعه به فیش حقوقی و احکام کارگزینی معلمان است. قبل از آن دو نکته را کوتاه توضیح دهم اول اینکه، افزایش رقم حقوق به معنای افزایش قدرت خرید و بهبود معیشت نیست، چرا که بخشی از این افزایش با تورم و گرانی کالاها و خدمات خنثی می‌شود. ثانیاً بخش بزرگی از کارکنان آموزش و پرورش مثل دفترداران، کتابداران و کارکنان معمولی اداری و مستخدمان مدارس در سال‌های اخیر از قلم افتاده‌اند. هم‌اکنون که این یادداشت را می‌نویسم احکام کارگزینی ۸ سال یکی از معلمان راهنمایی جلو چشم من است، معلمی با مدرک فوق‌دیپلم، پست سازمانی دبیر، گروه ده و سنوات خدمتی ۱۹ سال و ۶ ماه در تاریخ ۷۶/۱/۱. آن زمان جمع حقوق و فوق‌العاده‌هایش ۴۶۴۵۵۹ ریال بوده کمی بیشتر از ۴۶ هزار تومان، همین معلم در ۸۴/۱/۱ با همان پست، همان رشته و همان مدرک، اما با گروه ۱۲، جمع حقوق و فوق‌العاده‌هایش ۳۰۷۴۰۵۳ بوده است. یعنی کمی بیشتر از ۳۰۷ هزار تومان و البته با سابقه ۲۷ سال و ۶ ماه. مسلماً بخشی از این افزایش ناشی از سنوات خدمتی بوده و بخشی از آن با تورم سالانه خنثی می‌شود. اما وزیر از افزایش ۱۷/۵ درصدی حقوق به قیمت جاری سخن گفته است. در این دوره ۸ساله حقوق این دبیر راهنمایی تقریباً ۶/۷ برابر اضافه شده است. به طور متوسط سالانه ۲۶ درصد حقوق او افزایش یافته است. من نمی‌دانم کارشناسانی که افزایش متوسط ۱۲ درصد را در اختیار وزیر گذاشته‌اند، از چه راه‌هایی به این رقم رسیده‌اند؟ ای کاش کارشناسان رسمی وزارتخانه متوسط افزایش حقوق معلمان را در سال‌های گذشته به قیمت ثابت و جاری در اختیار افکار عمومی قرار دهند اما وقتی وزیر با لحنی که رضایت از آن می‌بارد، می‌گوید: «امیدوارم در سال‌های آینده افزایش حقوق معلمان به همین ترتیب [سال ۸۵] ادامه داشته باشد» دیگر از مجلس و سازمان مدیریت چه انتظاری